

## کاربرد عملیات روانی در جنگ نامتقارن

دکتر محمد حسین الیاسی  
استادیار روان شناسی دانشگاه امام حسین (ع)

فصلنامه مطالعات بسیج، سال هفتم، شماره ۲۳، تابستان ۱۳۸۳

### چکیده

جنگ نامتقارن دارای چند عنصر اساسی است که از بین آنها، دو عنصر روحیه و اراده بیش از بقیه مستعد بهره‌گیری از عملیات روانی هستند. و کلیدی‌ترین عناصر جنگ نامتقارن تلقی می‌شوند. به همین سبب امروزه بسیاری از صاحب نظران بر این باورند که نقش عامل روانی در جنگ نامتقارن برجسته‌تر از سایر عوامل است؛ زیرا با این عامل می‌توان بر اراده دشمن جهت منصرف کردن او از شروع جنگ، یا متقاعد ساختن او به اینکه استمرار جنگ پیامدی جز شکست و رسوایی نصیب وی نمی‌سازد، تأثیر گذاشت. اصلی‌ترین آماج‌های عملیات روانی در جنگ نامتقارن، افکار عمومی و فرماندهان و نیروهای نظامی دشمن هستند. با بهره‌گیری به موقع از فنون و روشهای متعدد عملیات روانی می‌توان از یک سو افکار عمومی کشور را علیه هیأت حاکمه آن برانگیخت و از سوی دیگر، موجی از وحشت، ناامنی و سردرگمی در نیروها و فرماندهان دشمن ایجاد کرد و آنان را مغلوب اراده خود ساخت.

«جنگ نامتقارن»<sup>۱</sup> یک دانش واژه نظامی<sup>۲</sup> است که برای توصیف نوعی از جنگ استفاده می‌شود که طرفین درگیر در آن از حیث فن‌آوری و تواناییهای<sup>۳</sup> نظامی در یک سطح قرار ندارند، به همین سبب روشهای مورد استفاده آنان در جنگ علیه یکدیگر، متفاوت از هم است (دایرة المعارف ویکی پدیا، ۲۰۰۳)<sup>۴</sup> به تعبیر «متز»<sup>۵</sup> و «جانسون»<sup>۶</sup> (۲۰۰۴) جنگ نامتقارن به جنگی اطلاق می‌شود که طرفهای درگیر و یا حداقل یکی از آنها، با بهره‌گیری از روشهای غیر متعارف می‌کوشد تا بر روحیه<sup>۷</sup>، اراده<sup>۸</sup> و انگیزش<sup>۹</sup> دیگری تأثیر بگذارد و او را از شروع یا استمرار جنگ باز دارد. به باور این دو نویسنده در جنگ نامتقارن، طرفی که از توان نظامی همسان با طرف دیگر برخوردار نیست می‌کوشد تا «به اشکال مختلف اثرات روانی<sup>۱۰</sup> خرد کننده‌ای بر روحیه و اراده او وارد کند، او را سر در گم سازد و ابتکار عمل را از او بستاند» (۲۰۰۴) (همان، ص ۱۵).

دانشگاه دفاع ملی آمریکا<sup>۱۱</sup> نیز توصیفی کما بیش همسان با توصیف متز و جانسون از جنگ نامتقارن به دست می‌دهد. آن دانشگاه در کتابچه جنگ نامتقارن تأکید می‌کند که: عدم تقارن در قلمرو امور نظامی و امنیت ملی، عبارت است از: کنش‌وری، سازماندهی و اندیشیدن متمایز از دشمنان، به منظور به حداکثر رساندن برتریهای خویش و بهره‌وری از نقاط ضعف دشمن. (همان، ص ۳)

ستاد مشترک ارتش آمریکا نیز تعریفی همانند دانشگاه دفاع ملی آن کشور در خصوص مفهوم نامتقارن به دست می‌دهد. از نظر آن ستاد، جنگ نامتقارن عبارت است از: «به کارگیری رویکردهای غیر قابل پیش‌بینی یا غیر متعارف برای خنثی نمودن یا تضعیف قوای دشمن و در عین حال بهره‌برداری از نقاط آسیب پذیر او، از طریق فناوری غیر قابل انتظار یا روشهای مبتکرانه». (مکنزی<sup>۱۲</sup>، ص ۵ - ۱۴).

1. Asymmetric warfare  
3. Capabilities  
5. Mets  
7. Morale  
9. Motivation  
11. Mckenzie

2. Military term  
4. wikipedia encyclopeda  
6. Jonson  
8. Will  
10: The U.S. National Defense University

متز و جانسون (پیشین) تأکید می‌کنند که جنگ نامتقارن را می‌توان در سطوح مختلف سیاسی - راهبردی<sup>۱</sup>، نظامی - راهبردی<sup>۲</sup>، عملیاتی<sup>۳</sup> و یا ترکیبی از این سه مورد استفاده قرار داد. آنان معتقدند که در هر یک از این سطوح می‌توان از روشها، ابزارها، فنون، سازمانها<sup>۴</sup> و یا ترکیبی از اینها استفاده کرد. مکنزی نیز اذعان می‌کند که در هر یک از سطوح راهبردی (استراتژیک)، عملیاتی و تاکتیکی می‌توان از جنگ نامتقارن برای تضعیف و تخریب روحیه دشمن و تغییر اراده او در شروع یا استمرار یک نبرد نظامی بهره گرفت. با وجود این، مکنزی همانند متز و جانسون بر این باور است که در بسیاری مواقع جنگ نامتقارن نوعی بهره‌گیری از تاکتیک برای حصول به نتایج راهبردی است. به اعتقاد متز و جانسون پیشین عاملان جنگ نامتقارن پیوسته در پی آن هستند تا با اتخاذ یک تاکتیک ویژه و نامتعارف بر عالیترین سطح تصمیم‌گیری کشور آماج تأثیر بگذارند و او را ناگزیر به تجدید نظر در راهبرد نظامی خویش نمایند.

با تأمل در آرای مکنزی (پیشین)، متز و جانسون (پیشین) و نویسندگان کتابچه «جنگ نامتقارن» ستاد مشترک ارتش آمریکا می‌توان نتیجه گرفت که:

اولاً: عاملان جنگ نامتقارن می‌کوشند تا با شناسایی نقاط ضعف دشمن اقداماتی را علیه او انجام دهند که پیامد آن تحمیل اراده خود بر او است.

ثانیاً: گرچه جنگ نامتقارن در مقام سطوح سه گانه راهبردی، عملیاتی و تاکتیکی صورت می‌گیرد، اما در اغلب موارد، کشورها از تاکتیکهای ویژه برای حصول به اهداف راهبردی بهره می‌گیرند.

ثالثاً: در جنگ نامتقارن می‌توان از هر روش، شیوه و ابزاری، به ویژه ابزارهای مدرن و پیشرفته و فنون آزمون شده، جهت تخریب روحیه و تغییر اراده دشمن بهره گرفت.

رابعاً: به نظر می‌رسد که ماهیت غیر عادی و نامتعارف جنگ نامتقارن موجب می‌شود تا عاملان آن در کوتاهترین زمان ممکن به نتایج مورد انتظار خود دست یابند: و خامساً: جنگ نامتقارن اغلب کم هزینه‌تر از جنگ متعارف، و بهره‌گیری از

1. Political - Strategic  
3. Opevational

2. Military - strategic  
4. Organizations

آن سهل‌تر است. به همین سبب، «کریک»<sup>۱</sup> (۲۰۰۳) تأکید می‌کند که «امروزه قدرتهای بزرگ همچون آمریکا بسیار بیش از گذشته در برابر کشورهای به ظاهر کوچک و ضعیف آسیب‌پذیر شده‌اند. یکی از مهمترین عوامل این آسیب‌پذیری اراده و توانایی کشورهای کوچک در بهره‌گیری از روشهای نامتقارن است.» (۲۰۰۳ ص ۲۱).

### عناصر اصلی جنگ نامتقارن

متز و جانسون (پیشین) عناصر اصلی جنگ نامتقارن را به شرح ذیل فهرست کرده‌اند:

- ۱- روش<sup>۱</sup>؛
- ۲- فن آوری<sup>۲</sup>؛
- ۳- اراده<sup>۳</sup>؛
- ۴- روحیه<sup>۴</sup>؛
- ۵- هنجاری<sup>۵</sup>؛
- ۶- سازمان<sup>۶</sup>؛
- ۷- مداومت<sup>۷</sup>؛

منظور از «روش» آن است که هر یک از طرفین عامل جنگ نامتقارن، از دکتربین‌های عملیاتی و تاکتیکی متفاوتی علیه یکدیگر استفاده می‌نمایند. تجارب گذشته بیانگر آن است که شکل (فرم) روش شناختی جنگ نامتقارن را باید در دو سطح عملیاتی و تاکتیکی مطمح نظر قرار داد.

عنصر «فن آوری» یکی از وجوه بارز و مهم جنگ نامتقارن است. در دنیای امروزی این عنصر از آن رو اهمیت پیدا کرده است که عاملان جنگ نامتقارن می‌کوشند تا از جنگ افزارها و فن آوری پیچیده، پیشرفته و نامتعارف برای تأثیر بر اراده یکدیگر بهره‌گیرند. به همین سبب به اعتقاد توکر<sup>۸</sup> (۲۰۰۳) اینک آمریکایی‌ها بیم آن دارند که گروهها و کشورهای کوچک در جنگ علیه آنان از جنگ افزارهای شیمیایی، میکروبی و حتی هسته‌ای بهره‌گیرند.

1. Methodological  
3. Will  
5. Normative  
7. Patience

2. technology  
4. Morale  
6. Organization  
8. Tucker

سومین عنصر اساسی جنگ نامتقارن، «اراده» است. به همین سبب گرنج<sup>۱</sup> (۲۰۰۴) تأکید می‌کند که هدف اصلی عملیات و جنگ نامتقارن، تأثیر بر اراده تصمیم‌گیران و رهبران عالی کشورهای آماج است. همچنین، عاملان جنگ نامتقارن می‌کوشند تا با بهره‌گیری از روشها و فنون مختلف، «روحیه» نیروهای حریف را «دستکاری»<sup>۲</sup> نمایند.

عدم تقارن هنجاری زمانی چهره می‌نماید که از حیث هنجارهای (استانداردهای) اخلاقی و قانونی بین دشمنان اختلاف و تفاوت وجود داشته باشد. برای مثال؛ «هنجارهای اخلاقی و قانونی مسلمانان و یهودیان متفاوت از یکدیگر است. به همین سبب آن دو در جنگ نامتقارن علیه یکدیگر باید آن تفاوتها را لحاظ کنند» (کریک، ۲۰۰۳، ص ۵).

عنصر «سازمانی» عدم تقارن زمانی مطمح نظر قرار می‌گیرد که بین دولت و عامل غیر دولتی<sup>۳</sup> کشمکش و تعارضی در گیرد. معمولاً عوامل غیر دولتی به صورت شبکه‌ای سازماندهی می‌شوند، در حالی که عوامل دولتی به صورت سلسله مراتبی سازمان می‌یابند.

عدم تقارن در «مداومت» زمانی پدید می‌آید که طرفهای درگیر زمان را به گونه‌ای متفاوت بنگرند. به باور متز و جانسون (پیشین) آمریکا به طور معمول به جنگ کوتاه مدت، پدانه و دارای پیامد سریع و مثبت علاقه‌مند است. در حالی که بسیاری از گروههای درگیر با آمریکا علاقه‌مند به استمرار جنگ تا آمریکایی‌ها را فرسوده سازند.

سلوان<sup>۴</sup> (۲۰۰۲) معتقد است که عملیات روانی یکی از روشهای پر استفاده جنگ نامتقارن است. او در دفاع از ادعای خویش تأکید می‌کند که:

جنگ نامتقارن یعنی بهره‌گیری از روشهای غیر مرسوم و غیر منتظره و غیر معمول برای دستیابی به مقاصد و اهداف بلند مدت. به باور تمامی کسانی که بهره‌گیری از عملیات روانی را در جنگ، ضروری و مشروع می‌دانند، عملیات روانی، روشی متفاوت از روشهای متعارف و مرسوم جنگ و رویارویی

1. Grange

2. Manipulation

3. A Non - State actor

4. Sloan

مستقیم است. چه، در عملیات روانی از فریب، دروغ، سر در گم سازی، اقدامات ایدایی و سایر روشهایی استفاده می‌شود که در عرف عام جنگ و صلح غیر عادی تلقی می‌شوند (همان، ۱۲)

سلوان تأکید می‌کند که در جنگ نامتقارن به ناچار باید از غیر متعارف‌ترین روشهای عملیات روانی بهره گرفت. او پیش بینی می‌کند که کسانی که در زرادخانه عملیات روانی پنتاگون و سایر ارتشهای جهان کار می‌کنند به زودی به روشهایی دست خواهند یافت که اثر بخشی عملیات روانی را در جنگ نامتقارن دو چندان خواهد ساخت (همان، ص ۱۴)

ساندل<sup>۱</sup> (۲۰۰۴) نیز در یک بررسی مو شکافانه و دقیق پیرامون «عناصر جنگ نامتقارن»، اذعان داشته است که عملیات روانی، به ویژه اگر در آن از یافته‌های جدید «علوم رفتاری» استفاده شود، بیش از هر عامل دیگری می‌تواند بر اراده (یعنی هدف غایی جنگ نامتقارن) استراتژیست‌ها و تصمیم‌گیران دشمن تأثیر بگذارد و آنها را از استمرار جنگ باز دارد و یا مانع ورود آنها به جنگ شود. از مطالب مندرج در سطور بالا می‌توان نتیجه گرفت:

اولاً: جنگ نامتقارن بستر مناسبی را فراهم می‌سازد که در آن می‌توان از عملیات روانی بهره گرفت.

ثانیاً: از بین عناصر چندگانه مذکور در سطور بالا، دو عنصر اراده و روحیه بیش از سایر عوامل مستعد قرار گرفتن در آماج عملیات روانی هستند. از همین روی عاملین جنگهای نامتقارن با تدابیر و روشهای مختلف می‌کوشند تا این دو عامل را آماج قرار دهند.

در ادامه این نوشتار، ابعاد مختلف عملیات روانی در جنگ نامتقارن مورد ملاحظه قرار می‌گیرند.

### عملیات روانی در جنگ نامتقارن: چرا و چگونه؟

برای بهره‌گیری از عملیات روانی در جنگ نامتقارن، به ناچار باید پیش از اقدام، به چند سؤال اساسی زیر پاسخ داد:

- ۱- مهمترین اهداف عملیات روانی در جنگ نامتقارن کدامند؟
  - ۲- در جنگ نامتقارن آماج اصلی عملیات روانی چه گروه‌ها، افراد یا نهادهایی هستند؟
  - ۳- در جنگ نامتقارن کدام یک از روشهای عملیات روانی مورد استفاده می‌گیرد؟
  - ۴- مؤثرترین ابزارهای عملیات روانی در جنگ نامتقارن کدامند؟
- در سطور ذیل با تأمل در تجارب گذشته و استنباط از مبانی نظری، برای هر یک از سؤالات فوق پاسخی به دست داده می‌شود.

### ۱- اهداف عملیات روانی در جنگ نامتقارن

عاملان جنگ نامتقارن برای تسهیل و تسریع در تحقق اهداف جنگ خویش از عملیات روانی بهره می‌گیرند. به همین سبب، می‌توان در توافق با گرین<sup>۱</sup> (۲۰۰۳)، مهمترین اهداف عملیات روانی را در جنگ نامتقارن به شرح زیر برشمرد:

۱- ایجاد ترس و وحشت زدگی (پانیک) در نیروهای دشمن؛ تهدید نیروهای ارتش آمریکا در عراق توسط گروه زرقاوی و ربودن برخی حامیان محلی ارتش آمریکا در عراق از جمله اقداماتی است که هدف آن ایجاد ترس و وحشت در نیروهای آمریکایی و هواداران محلی آنها است.

۲- تحمیل اراده خود بر دشمن؛ به باور مکنزی، منفجر ساختن مقر تفنگداران آمریکا در بیروت (سال ۱۹۸۳) یکی از مهمترین عواملی بود که آمریکا را ناگزیر به خروج از لبنان نمود. به تعبیر مکنزی، عملیات روانی نامتقارن «مستقیماً اراده دشمن را هدف قرار می‌دهند». با اغراق در هزینه‌های جنگ و یادآوری اثرات زیانبار درگیر شدن در جنگ، می‌توان آن چنان بر اراده دشمن تأثیر گذاشت که از شروع یا استمرار جنگ منصرف شود.

۳- تخریب روحیه نیروها و فرماندهان دشمن؛ روحیه، اثرگذارترین عامل تضمین کننده آمادگی رزمی و توانایی برای استمرار رزم است. به همین سبب عاملان جنگ نامتقارن می‌کوشند تا به اشکال مختلف، روحیه فرماندهان و پرسنل دشمن را آماج قرار دهند و اعتماد آنان به سران کشور خود، جنگ افزارها و... را کاهش دهند.

۴- جبران کاستی در تجهیزات و فن آوری نظامی؛ به تعبیر توکر (۲۰۰۳) کشورهای کوچک در مصاف با دشمنان بزرگ خود می‌توانند با استفاده از فنون سیاسی و عملیات روانی، ضعف ناشی از کاستی فن آوری نظامی خویش را جبران کنند. به باور او، «مهم آن است که عاملان جنگ نامتقارن بتوانند با اتخاذ تدابیر به موقع و مناسب دشمن خویش را ناگزیر کنند که به برخی از خواسته‌های آنان تن دهد. برای تحقق این خواسته و هدف، گاهی یک تکنیک عملیات روانی و اقدام ویژه و ایذایی، بسیار مؤثرتر از بهره‌گیری از فن آوری بسیار پیشرفته نظامی است» (همان، ص ۳۷).

۵- دستکاری افکار عمومی؛ در دنیای امروزی بسیاری از کشورها تنها زمانی مبادرت به اقدام نظامی علیه یک گروه، کشور یا منطقه می‌کنند که حداقل، موافقت بیش از نیمی از شهروندان خویش را کسب کرده باشند. عاملان عملیات روانی نامتقارن با بهره‌گیری از روشهای مناسب می‌کوشند تا افکار عمومی کشور مهاجم را نسبت به اغراض رهبرانشان بدبین سازند و آنان را علیه آن رهبران برانگیزند. از سوی دیگر در جنگ نامتقارن افکار عمومی داخلی بیشتر آماج تبلیغات و عملیات روانی قرار می‌گیرد؛ زیرا عاملان جنگ نامتقارن جز با برخورداری مستمر از حمایت توده‌های مردمی خود، قادر به استمرار مقاومت در برابر دشمن مجهز خویش نیستند.

۶- ممانعت از گرایش کشورهای بی‌طرف به اردوگاه دشمن؛ عاملان عملیات روانی می‌کوشند تا با ارائه اطلاعات گزینش شده و سایر شگردهای نفوذ، مانع از گرایش کشورهای مختلف دنیا به سوی دشمنان آنان شوند. امروزه این هدف اهمیتی بیش از گذشته یافته است؛ زیرا کشورهای بزرگ و قدرتمند جهانی برای هموار ساختن راه استیلا بر کشورهای دیگر، می‌کوشند تا مبادرت به تشکیل «ائتلاف»های جهانی نمایند و با دستیابی به «اجماع جهانی»، اقدامات تجاوز طلبانه و مداخله جویانه خود را مشروع جلوه دهند. تأمل در تلاشهای آمریکایی‌ها برای دستیابی به یک اجماع جهانی در جنگ کویت (۱۹۹۱) جنگ افغانستان و عراق (۲۰۰۳) شواهدی در تأیید این ادعاست.

۷- نمایش اراده، روحیه، شجاعت و تسلیم ناپذیری خویش؛ بسیاری از صاحب نظران (برای مثال منگلسدورف و گال، ۱۳۸۱) بر این باورند که ارتش و ملتی که در برابر دشمنان قوی خود، شجاعانه به رویارویی بپردازند و به اشکال مختلف نشان



دهند که از برتری نظامی و حتی نفرات دشمن خویش نمی‌هراسند، حتی اگر مغلوب دشمن قدرتمند گردند شکست خورده تلقی نمی‌شوند و آیندگان از چنین ارتش و ملتی به نیکی یاد خواهند کرد.

یکی از اهداف عملیات روانی در جنگ نامتقارن آن است که روحیه سلحشوری و اراده خلل ناپذیر ملت مورد تهاجم را در دفاع از کیان، هستی و موجودیت خویش به نمایش بگذارد.

## ۲- آماج‌های عملیات روانی در جنگ نامتقارن

عملیات روانی در جنگ نامتقارن، گروه‌های زیر را آماج قرار می‌دهد:

۱- رهبران و فرماندهان عالی کشور یا کشورهای آماج؛

۲- افکار عمومی کشورهای آماج؛

۳- نیروها و فرماندهان دشمن؛

۴- رهبران کشورهای بی‌طرف؛

۵- مردم و پرسنل خویش.

به همین سبب، پیش از آغاز عملیات روانی باید نقاط ضعف رهبران و فرماندهان عالی کشورهای آماج، حمایت افکار عمومی آن کشورها، ویژگی‌های روان شناختی و جامعه شناختی نیروهای دشمن، موضع‌گیری‌های رهبران کشورهای جهان و نیز روحیه و سطح انسجام و آمادگی دفاعی افکار عمومی داخلی مورد تحلیل و بررسی دقیق قرار گیرد.

صاحب این قلم در تحلیلی پیرامون «عملیات روانی آمریکا علیه افکار عمومی آن کشور در جنگ ۲۰۰۳» از یک سو پاره‌ای از نقاط ضعف دولتمردان آمریکایی را شناسایی نموده و از سوی دیگر نسخ‌های افکار عمومی آن کشور را معرفی نموده است. (الیاسی، ۱۳۸۲). بر اساس یافته‌های آن بررسی، افکار عمومی آمریکا از چهار نسخ اصلی تشکیل شده است. آن چهار نسخ عبارتند از: تند روان، انزواطلبان، جهان مشارکتی‌های نظامی، جهان مشارکتی‌های غیر نظامی. گروه‌های اول و دوم، که در آن کشور در اقلیت قرار دارند در قطب مخالف یکدیگر قرار می‌گیرند. گروه اول خواهان حضور و مداخله نظامی آمریکا در همه جای دنیاست، در حالی که گروه دوم با هر نوع مداخله‌ای در دنیا مخالف است. اما، گروه‌های سوم و چهارم، که حدود ۷۰

درصد افکار عمومی آمریکا را تشکیل می‌دهند، بر این باورند که برای هر مداخله‌ای در کشورهای دنیا باید نظرات مساعد و همراهی کشورهای دوست آمریکا و اجماع جهانی را جلب کرد. تبلیغات و عملیات روانی اساساً معطوف این دو گروه است. این دو گروه، به همراه گروه دوم، به شدت در برابر افزایش تلفات سربازان آمریکایی و نیز طولانی شدن جنگ، حساس و آسیب پذیر هستند. از این گذشته، بررسیهای مختلف (برای مثال کروکر<sup>۱</sup>، ۲۰۰۳) نشان داده است که افکار عمومی آمریکا پس از حادثه ۱۱ سپتامبر به شدت دچار «احساس ناامنی» شده است از همین روی هر نوع عامل تهدید آمیزی بر میزان التهاب آن می‌افزاید.

ضعف اصلی تصمیم‌گیران کاخ سفید و مقامات پنتاگون نیز آن است که بر اثر روی گرداندن افکار عمومی از آنان، مورد مؤاخذه کنگره و یا حتی در معرض فشار برای استعفا قرار می‌گیرند. به همین سبب عملیات روانی در جنگ نامتقارن باید امکان بهره‌برداری از این نقاط ضعف را فراهم سازد.

با مطالعه پیرامون روانشناسی سربازان و فرماندهان کشورهای دشمن می‌توان به روشهایی برای تخریب روحیه آنان دست یافت. لباک<sup>۲</sup> (۱۹۹۱)، مطالعه پیرامون نحوه پیوستن سربازان و سایر پرسنل به ارتش دشمن، حضور داوطلبانه یا اجباری آنان در صحنه‌های کارزار و فرایند آموزش نظامی آنان را از جمله روشهایی می‌داند که از آن طریق می‌توان روحیه و آمادگی رزمی سربازان، و حتی فرماندهان دشمن را ارزیابی کرد.

آشکار است که چنین مطالعاتی ناگزیر باید پیش از شروع نبرد و رویارویی صورت گیرد. لباک برای این منظور اذعان می‌کند که هر کشوری باید دشمنان و رقبای بالقوه خود را شناسایی کند و به مطالعه عوامل روانی، اجتماعی و تبلیغاتی مؤثر بر روحیه پرسنل نظامی آنان بپردازد.

### ۳- روشهای عملیات روانی مورد استفاده در جنگ نامتقارن

در جنگ نامتقارن از فنون و روشهای متعدد عملیات روانی می‌توان بهره گرفت. در سطور ذیل برخی از مهمترین روشها مرور می‌شوند.

1. Cruker

2. Labuc

## الف) عملیات روانی علیه افکار عمومی کشور دشمن

بیشتر گفته شد که افکار عمومی کشور دشمن از جمله آماج‌های عملیات روانی در جنگ نامتقارن است. تجارب گذشته نشان می‌دهد که روشهای ذیل قادرند افکار عمومی کشور آماج را علیه هیأت حاکمه آن کشور برانگیزانند:

۱- نشر شایعات ویرانگر؛ شایعه، گزاره‌ای است که بر اساس بستر ذهنی مخاطبان تهیه می‌شود و قادر است اذهان آنان را دچار تشویش و دلهره کند. «روبشتین»<sup>۱</sup> (۱۹۹۸) نشان داده است که شایعاتی که ژاپنی‌ها پس از حمله به بندر «پرل هاربر» در جنگ جهانی دوم در آمریکا رواج دادند احساس ترس و وحشت شدیدی در افکار عمومی آن دیار ایجاد کرد. به باور وی، امروزه شایعاتی نظیر «نشر عنقریب مواد رادیو اکتیو در پایتخت آمریکا» یا «استفاده گروهی ناشناس از جنگ افزارهای شیمیایی علیه شهروندان حامی جنگ آمریکا»، می‌تواند میزان تنش و وحشت آمریکایی‌ها را آن قدر افزایش دهد که آنان را برای اقدامات شدید علیه هیأت حاکمه برانگیزد.

۲- نمایش تصاویر مربوط به تعداد زیاد کشته‌های دشمن؛ در جنگ سال ۲۰۰۳، آمریکایی‌ها پخش تصاویر مربوط به کشته‌های خود را به طور کامل در رسانه‌های آن کشور ممنوع ساختند؛ زیرا آنان می‌دانستند که تصاویر مربوط به کشته‌ها، «زخم روانی ناشی از جنگ ویتنام» را دگر باره باز خواهد کرد و افکار عمومی داخلی را علیه آنان برمی‌انگیزاند (شنک<sup>۲</sup>، ۲۰۰۴). به همین سبب عواملان عملیات روانی در جنگ نامتقارن می‌توانند با نمایش تصاویر کشته‌های دشمن و نیز اغراق در تعداد آنها، تأثیر ژرفی بر افکار عمومی بگذارند. آشکار است که برای نمایش جنازه سربازان دشمن نباید از ظرافتهای تصویری و تبلیغاتی غفلت کرد.

۳- ایجاد هیجان ترس و وحشت، کمتر کشوری است که در سابقه تاریخی خود حوادث ترسناک و خوف‌انگیزی را تجربه نکرده باشد. برای مثال، شنک (۲۰۰۴) اذعان داشته است که آمریکایی‌ها همواره با یادآوری حوادثی نظیر بندر پرل هاربر، انفجار طهران، انفجار مقر تفنگداران آمریکا در بیروت، به گروگان گرفته شدن طولانی ۵۲ کارمند سفارت آنان در ایران، طولانی شدن جنگ ویتنام و افزایش تعداد کشته‌های آنان به حدود ۶۰ هزار نفر و سرانجام حادثه دهشتناک یازدهم سپتامبر،

دچار وحشت و ترس غیر قابل کنترلی می‌شوند. بنابر این، چنانچه عاملان جنگ نامتقارن بتوانند با بهره‌گیری از رسانه‌های مؤثر، این حوادث را از حافظه آنان باز یابی کنند و آنها را با حوادث مشابهی «که عنقریب باید در انتظار آن باشند» تداعی نمایند، می‌توانند اراده خود را بر آنان تحمیل کنند.

۴- ایجاد ابهام؛ مکی<sup>۱</sup> (۲۰۰۳) در تحقیقی جامع و بین فرهنگی نشان داده است که گر چه بسیاری از ملت‌های دنیا از ابهام و غیر قابل کنترل بودن امور بیزارند، اما شدت این بیزاری در ملت‌های اروپایی و آمریکا بیش از سایر ملت‌هاست. آنان بیش از دیگران نیازمند آن هستند که بتوانند حوادث را پیش‌بینی و کنترل نمایند. به همین سبب، دولتمردان بسیاری از آن ممالک پیش از هر اقدام مهمی، به ویژه اقدامات نظامی، فرجام معین، قابل کنترل و کوتاه آن حوادث را وعده می‌دهند. بدیهی است که چنین نیازی از جمله نقاط ضعف آن ملل شمرده می‌شود. به همین سبب عاملان جنگ نامتقارن با انجام اقدامات غیر منتظره، غیر قابل پیش‌بینی و پر اثر می‌توانند ابهام آینده، غیر قابل پیش‌بینی بودن امور را برای افکار عمومی کشورهای آماج افزایش دهند. اما به تعبیر توکر (۲۰۰۳) میزان ابهام باید آن قدر شدید باشد که [به ملت] آماج همواره مترصد شنیدن خبرهای ناگوار باشند. «افزایش این گونه اخبار ممکن است از آستانه تحمل ملت‌های آماج فراتر رود و آنان را برای فشار بر حکومت خویش جهت خاتمه دادن به جنگ به صورت غیر قابل کنترلی برانگیزد». (همان، ص ۸)

۵- تهدید منابع اقتصادی و علمی کشورهای آماج؛ خود آمریکایی‌ها معترفند که: تمامی سیستم‌های الکترونیکی موجود در آمریکا از تلویزیون گرفته تا رایانه‌های بزرگ و از سیستم‌های تلفنی تا هواپیما و ماهواره‌ها در برابر حملات مختلف آسیب‌پذیر هستند. (مکنزی، ۱۳۸۲، ص ۶۳) علاوه بر آن، مراکز تجاری، صنعتی و حتی پایگاه‌های نظامی آمریکایی‌ها در مناطق مختلف دنیا، آسیب پذیرند. در جنگ نامتقارن با استفاده از عملیات روانی می‌توان این آسیب‌پذیریها را برای افکار عمومی آمریکا به تصویر کشید. ناگفته پیداست که در این شرایط، عملیات روانی باید از پشتوانه عملی برخوردار باشد. برای مثال، با ایجاد اشکال بر سر راه مأموریت یک ماهواره ارتباطی، یا منفجر ساختن یک پایگاه تجاری یا نظامی دشمن و جز آن می‌توان تهدید را در نزد افکار عمومی باور کردنی نمود.

۶- ایجاد کانونهای خبری؛ بررسیهای صورت گرفته پیرامون افکار عمومی کشورهای غربی به ویژه آمریکا، بیانگر آن است که با یک یا چند سناریوی تبلیغاتی (نظیر ماجرای دختر سفیر کویت در آمریکا، که شبکه CNN با بهره‌گیری از او و جعل یک گزارش دروغین در سال ۱۹۹۰ توانست بر شمار وسیعی از شهروندان آمریکایی تأثیر بگذارد) می‌توان جهت‌گیری افکار عمومی را تغییر داد. حوادثی نظیر آدم‌ربایی، نشر خبر به گروگان گرفته شدن چند آمریکایی، هواپیماربایی و جز آن می‌توانند به منزله کانونهای خبری جدید بر افکار عمومی تأثیر بگذارند. برای مثال، نشر خبر رسوایی جنسی مقامات کشور آماج یا رسوایی فرماندهان نظامی می‌تواند موجب سلب حمایت افکار عمومی کشور آماج از مقامات کشورشان شود.

۷- دستکاری و نشر اطلاعات به ظاهر محرمانه؛ با بهره‌گیری از فنون و روشهای دستکاری، جعل و تحریف اطلاعات - به ویژه اطلاعاتی که بیانگر رسوایی سیاسی، اجتماعی یا اخلاقی مقامات حاکم کشور آماج است، یا اطلاعاتی که بیانگر بروز تنش و درگیری بین گروههای مختلف، به ویژه بین یگانهای نظامی است - می‌توان اعتماد افکار عمومی را از هیأت حاکمه کشور آماج سلب کرد. به تعبیر اسلوان<sup>۱</sup> (۲۰۰۲) «هرگاه خواستید مردم یک کشور را علیه رهبران آن کشور بشورانید اطلاعات غیر قابل تردیدی را بدهید که نشان می‌دهد آن رهبران هیچ ارزشی برای جان و مال مردم کشورشان قائل نیستند. تردیدی نیست که چنین اطلاعاتی در صورتی که خوب "بسته‌بندی" شده باشد، و روان‌شناسی مخاطب را لحاظ کرده باشد، اگر مردم آن کشور را علیه رهبران خود نشوراند، حداقل می‌تواند مقبولیت و محبوبیت آن رهبران را تقلیل دهد.»

۸- انتشار تصاویر و اخبار واقعی یا ساختگی پیرامون وحشیگری فرماندهان و سربازان دشمن؛ بررسیهای روانشناسان اجتماعی (برای مثال: مکی، ۲۰۰۳) نشان داده است که اغلب مردم جهان سوء رفتار با دیگران، خشونت علیه کودکان و زنان، ایذا و آزار افراد زیردست و سوء رفتار با افرادی که قادر به دفاع از خود نیستند را به شدت تقبیح می‌کنند. واکنش توأم با نفرت و انزجار مردم جهان، حتی مردم آمریکا، در برابر سوء رفتار سربازان و فرماندهان آمریکایی با زندانیان زندان «ابوغریب» «گوانتانامو» شاهدهی در تأیید این ادعا است. لذا در سرآغاز یک جنگ نامتقارن

می‌توان تصاویر و اخباری را برای افکار عمومی کشور آماج انتشار داد که آشکارا نشان می‌دهد فرماندهان نظامی آنان به سربازان و زنان تحت فرماندهی خویش تجاوز می‌کنند، اسرا را مُثله می‌کنند و حتی پناهندگان را به قتل می‌رسانند. خلاصه آنکه در جنگ نامتقارن باید:

اولاً: افکار عمومی را دچار وحشتی فراتر از آستانه تحمل ساخت،

ثانیاً: ابهام و ناامنی آنان را فزونی بخشید،

ثالثاً: آنان را متقاعد ساخت که رهبران کشورشان جز در پی ارضای حس

سلطه‌جویی، برتری طلبی و خونخواری خویش نیستند؛

رابعاً: کَشش‌های غیرانسانی فرماندهان و سربازان کشورشان را به گونه‌ای به نمایش درآورد که کمترین تأثیر آن ایجاد احساس شرمساری و حقارت در آنان باشد؛ خامساً: با دستکاری اطلاعات اهداف پلید و غیر انسانی رهبران آنان را آشکار ساخت. (سلوان، ۲۰۰۴ و متز و جانسون، ۲۰۰۱)

بدیهی است این مقاصد زمانی محقق خواهند شد که عاملان جنگ نامتقارن، در عملیات روانی خویش همواره یک گام جلوتر از دشمن خود باشند.

### ب) عملیات روانی علیه پرسنل و فرماندهان نظامی

زمانی تولستوی، خالق اثر مشهور جنگ و صلح، تأکید کرده است که سرباز بدون روحیه همانند جسد بی‌جان می‌ماند که قادر به هیچ عکس‌العمل مفیدی نیست. ویکنندن<sup>۱</sup> (۱۹۸۸) در تأیید ادعای تولستوی اذعان داشته است که کاهش روحیه سربازان، آنان را دچار سندرم «تلفات روانی جنگ»<sup>۱</sup> می‌سازد و توان رزمی آنها را به کل می‌ستاند. ویکنندن تأکید می‌کند که جنگ روانی از جمله مهمترین روشهایی است که موجب تخریب روحیه جنگاوران می‌شود. به همین سبب در جنگ نامتقارن باید بخش وسیعی از تلاشهای عوامل نامتقارن معطوف تخریب روحیه سربازان و فرماندهان دشمن شود. تجارب گذشته بیانگر اثربخشی روشها و فنون ذیل است.

۱- تبلیغ عملیات شهادت طلبانه؛ وردلاو<sup>۲</sup> (۱۹۸۴) تأکید می‌کند که عملیات انتحاری خلبانان ژاپنی در جنگ جهانی دوم «آن چنان رعب و وحشتی در نظامیان

1. Wickenden  
3. Wardlaw

2. Psychiatric battle Casualties

آمریکایی ایجاد کرده بود که هر نوع ابتکار عملی را از آنان سلب کرده بود». (همان، ص ۵۲). جانویتز<sup>۱</sup> (۲۰۰۳) نیز تأثیر عملیات انتحاری در جنگ‌های گذشته را مرور کرده و اذعان داشته است که «این نوع اقدامات سربازان و فرماندهان حریف را دچار وحشی کشنده می‌سازد و خواب و خوراک را بر آنان حرام می‌سازد». آشکار است که اثر عملیات شهادت طلبانه زمانی فزونی می‌یابد که در مقیاس فراگیر تبلیغ شود و چنین وانمود گردد که حیطة استفاده از آن به صحنه‌های کارزار محدود نمی‌شود.

**۲- اعتراف‌گیری سریع از اسرا، نمایش چهره‌های وحشت‌زده اسرای دشمن و نشر تصاویر آنان در میان صفوف همقطاران آنان، ترس، ناامنی و وحشت لشکریان دشمن را دو چندان می‌سازد و سرانجام بر روحیه آنان اثرات مخربی بر جای می‌گذارد.** جانویتز (۲۰۰۳) تأکید می‌کند که گر چه نمایش تصاویر اسرا در تلویزیون از حیث قانونی ممنوع شده، اما همه طرف‌های درگیر می‌دانند که این اقدام آن چنان بر روحیه دشمنان آنان تأثیر می‌گذارد که پذیرش عواقب قانونی را برای آنان موجه می‌سازد. اما، نباید فراموش کرد که نمایش اعترافات اسرا و یا نمایش تصاویر وحشت‌زده آنان، تنها زمانی اثربخش خواهد بود که با سرعت صورت گیرد. دستکاری تصاویر اسرا با استفاده از ترفندهای هنری اثربخشی این روش را فزونی می‌بخشد.

**۳- آلوده ساختن منابع غذایی و آب نیروهای دشمن و تبلیغ گسترده آن؛** حیات نیروهای درگیر در نبرد به آب و غذای سالم بستگی دارد (لباک، ۱۹۹۲). به همین سبب چنانچه با استفاده از عوامل نفوذی و سایر شگردها، بتوان چند منبع غذایی آنان را آلوده ساخت، آنها از ادامه نبرد باز می‌مانند. حتی تبلیغ مسموم بودن آب و منابع تغذیه‌ای سربازان دشمن، در پشت صحنه کارزار و در بین افکار عمومی کشور آماج، می‌تواند مانع از اعزام نیروهای بیشتر به صحنه‌های نبرد شود.

**۴- اغراق در تعدد شبکه‌های شبه نظامی و میلیشیاهای نامنظم؛** تجارب بعد از تصرف بغداد توسط آمریکایی‌های در سال ۲۰۰۳ نشان داد که سربازان آمریکایی و فرماندهان آنان، وحشت وصف‌ناپذیری از گروه‌های شبه نظامی نامنظم دارند (گلاس<sup>۲</sup>، ۲۰۰۴). گلاس در تحلیلی تحت عنوان «تجارب جنگ عراق: درس‌های فرا گرفته شده» اذعان داشته است که وقتی یک ارتش منظم به صورت مستمر از سوی گروه‌ها و میلیشیاهایی مورد حمله قرار گیرد که ماهیت و هویت آنان نامشخص

1. Janowitz

2. Glass

است آن ارتش به یکباره روحیه خود را می‌بازد و از اینکه رهبرانش آن را در چنین باتلاقی گرفتار ساخته‌اند بر آنان نفرین می‌فرستد. گلاس تأکید می‌کند که «اگر میلیشیاها بتوانند از یک شبکه تبلیغاتی و عملیات روانی فراگیر و جهان شمول برای ابراز تهدیدات خود و معرفی اقدامات خویش بهره گیرند تأثیر اقدامات نظامی و سیاسی آنان مضاعف خواهد گشت». گلاس اضافه می‌کند که میلیشیا‌های عراق نتوانسته‌اند به خوبی از این پتانسیل اثر گذار بهره جویند.

۵- ارائه اطلاعات فریب دهنده؛ کوپر<sup>۱</sup> و ردلینجر<sup>۲</sup> (۱۹۸۶) نشان داده‌اند که از دیرباز استفاده از جاسوسان دو جانبه برای فریب دشمن، به ویژه در زمان جنگ، امری مرسوم بوده است. به باور آنان، گاهی با استفاده از این جاسوسان دو جانبه می‌توان آن چنان سربازان دشمن را فریب داد که در یک مخصصه لاینحل و کشنده گرفتار آیند. به نظر می‌رسد در جنگ نامتقارن استفاده از این روش اجتناب ناپذیر است؛ زیرا با استفاده از این روش می‌توان گروه زیادی از سربازان دشمن را به دام انداخت و تلفات انسانی دشمن را افزایش داد. این روش به ویژه در مورد دشمنانی اثر گذار است که مدعی‌اند به سبب بهره‌گیری از اطلاعات دقیق و سرعت عمل بالا و کوبنده از افزایش تلفات خود جلوگیری می‌نمایند. برای مثال، رهبران آمریکا پیش از حمله به عراق مدعی شدند که با تلفات کمتر از ۵۰۰ نفر و در مدت زمانی حدود یک ماه رژیم عراق را شکست خواهند داد. گلاس (۲۰۰۴) تأکید می‌کند که گر چه آمریکایی‌ها توانستند این ادعای خود را محقق سازند، اما چنین ادعایی بیانگر نوعی نقطه ضعف است که می‌توان از آن، علیه آمریکایی‌ها بهره گرفت. لیکن، او اذعان می‌کند که عراقی‌ها هرگز پیش از تصرف بغداد نتوانستند از این نقطه ضعف بهره گیرند. برای مثال، او خاطر نشان می‌سازد که اگر عراقی‌ها در روزهای شروع جنگ می‌توانستند ۵۰۰ تن از سربازان آمریکایی را به هلاکت برسانند محتمل به نظر می‌رسید که آمریکایی‌ها در اهداف تجاوزطلبانه خود تجدید نظر نمایند. الیاسی (۱۳۸۲) نیز در تحلیلی پیرامون فرآیند فروپاشی روحیه ارتش عراق نشان داده است که ارتش عراق و دستگاه تبلیغاتی و عملیات روانی آن کشور آن چنان ناکارآمد شده بود که نتوانست از نقاط ضعف آمریکایی‌ها برای تحمیل اراده خود بر آنان بهره گیرد.



خلاصه آنکه، در جنگ نامتقارن می‌توان با سازماندهی یک سیستم عملیات روانی کارآمد:

- روحیه سربازان و فرماندهان ارتش مهاجم را در هم شکست؛
- بیخوابی، ناامنی، وحشت و سردرگمی آنان را فزونی بخشید؛
- ترس و وحشت را از آسوده بودن مواد غذایی مضاعف ساخت؛
- چهره‌های وحشت زده و هراسناک از اسرای دشمن به نمایش گذاشت. (لباک،

۱۹۹۱)

ناگفته آشکار است که سرباز ناایمن، وحشت زده، سر درگم، خسته و درمانده قادر به استمرار نبرد برای مدت زمانی طولانی نخواهد بود.

افزون بر روشهای پیش گفته، با بهره‌گیری از عملیات اطلاعاتی، هک کردن سایتهای اینترنتی، تبلیغ اقدامات ایدایی (هواپیما ربایی، غرق ساختن کشتی‌ها آدم ربایی)، نابود ساختن شبکه‌های ارتباطی دشمن، نشر خبر استفاده سربازان دشمن از سلاحهای غیر متعارف، نمایش صحنه‌های مربوط به بمباران مراکز غیر نظامی (به ویژه مراکز مسکونی مربوط به اقلیتهای مذهبی)، نمایش صحنه‌های جنایات ویژه و خبر آن، می‌توان بر اراده دشمن برای انصراف از ادامه نبرد و یا تخریب روحیه سربازان دشمن و سلب حمایت افکار عمومی از هیأت حاکمه کشور مهاجم تأثیر گذاشت.

#### ۴- ابزارهای عملیات روانی در جنگ نامتقارن

بدیهی است که اثربخشی عملیات روانی در جنگ نامتقارن، منوط به بهره‌گیری به موقع از رسانه‌ها و ابزارهای مناسب است. از همین رو، کارگزاران عملیات روانی باید از بین ابزارها و رسانه‌های متنوع و متعدد، آنهایی را انتخاب کنند که اولاً؛ شمول فراگیرتری دارند، ثانیاً؛ امکان استفاده از آنها وجود دارد، ثالثاً؛ امکان این که دشمن بتواند استفاده از آنها را غیر ممکن بسازد کم است.

گرنج (۲۰۰۳) معتقد است که در جنگ نامتقارن رسانه‌ها و ابزارهای ذیل اثربخش‌تر از سایر رسانه‌ها هستند:

- ۱- اینترنت؛ ۲- چاپ و نشر عکس؛ ۳- اعلامیه‌های کوتاه و مصور؛ ۴- استفاده از عوامل نفوذی در نشریات و روزنامه‌های کشورهای آماج؛ ۵- رادیو.

آشکار است که برای استفاده از هر یک از این ابزارها باید اقتضائات آنها را مورد توجه قرار داد. در غیر این صورت ممکن است بهره‌گیری از آنها سودی نصیب کارگزاران عملیات روانی نسازد. برای مثال، به تعبیر دیویدسون<sup>۱</sup> (۲۰۰۳) هنگام استفاده از اینترنت باید از قواعد و فرمولهای آزمون شده استفاده کرد. یکی از قواعد استفاده از اینترنت به عنوان ابزار عملیات روانی، قاعده آیدا (AIDA) است. منظور از این قاعده آن است که پیام عملیات روانی در اینترنت باید اولاً: توجه (Attention) بیننده و خواننده را جلب کند، ثانیاً: مورد علاقه (interest) مخاطب باشد، ثالثاً: بر آرزو و خواست (Desirc) مخاطب تأثیر بگذارد و رابعاً: به کنش یا عمل (Action) منجر شود.

برای طراحی سایتهای تبلیغاتی و عملیات روانی نیز قوانین تبلیغاتی زیادی فرمول بندی شده‌اند. با رعایت این قوانین می‌توان دامنهٔ اثربخشی عملیات روانی اینترنتی را افزایش داد. یکی از آن قوانین، «قانون خیابان بن بست» است. منظور از این قانون آن است که مخاطب باید بر اثر تمایلات روانی و محتوای هیجان‌انگیز سایت تبلیغاتی، ناگزیر وارد آن سایت شود؛ زیرا مادامی‌که وارد سایت مورد نظر نشود تأثیر نیز نمی‌پذیرد. تحقیقات نشان داده است (گرنگ، ۲۰۰۴) که هر چقدر هیجان‌القایی یک سایت (به ویژه هیجان منفی آن) افزایش یابد به همان میزان بینندگان بیشتری را جلب می‌کند.

یکی دیگر از قوانین استفاده از اینترنت به عنوان ابزار عملیات روانی، «قانون اعتماد» است. یک سایت تبلیغاتی نخست باید با ارائه اطلاعات دقیق، روزآمد و انحصاری اعتماد مخاطبان را جذب کند، اطلاعات دستکاری شده و گزینشی را عرضه کند و از آن طریق بر مخاطبان خود تأثیر بگذارد.

سومین قانون، «قانون کشش و ارسال» است. بر اساس این قانون می‌توان از طریق ارائه اطلاعات دقیق و موثق و گزارشهای مهیج و ترساننده، مخاطبان را جذب، آن‌گاه برای یکایک آنان اطلاعات گزینشی و اثرگذار ایمیل نمود.

دیویدسون (۲۰۰۳) تأکید می‌کند که امروزه میلیونها نفر در سراسر جهان، صبح و شام اخبار و اطلاعات خود را از طریق اینترنت کسب می‌کنند. حکومتها علی‌رغم

تلاش و کوشش فراوان قادر به حذف تمامی این اطلاعات نیستند. از همین رو، به هنگام جنگ نامتقارن می‌توان از اینترنت به عنوان یک رسانه پر شمول و اثر گذار و استفاده کرد.

نشر عکس، انتشار و پخش گسترده لوح فشرده و ارسال نوارهای ویدیویی برای ارباب جراید، خانواده‌های نظامیان و مقامات حکومتی و نمایندگان مجالس مختلف نیز از جمله ابزارهای مورد استفاده در عملیات روانی است. برای مثال، تصاویر یک سرباز مثله شده حاوی پیامهای تهدید آمیز و تصاویر رسوایی‌های اخلاقی و بد رفتاریهای مختلف فرماندهان نیروهای دشمن، قادر است موجی از وحشت و انزجار و رسوایی را در میان افکار عمومی کشور آماج پدید آورد.

استفاده از رادیو، به ویژه رادیو سراسری، در جنگ نامتقارن مزیت‌های فراوانی دارد. نخست آنکه، ارسال پیام برای مخاطبان دور دست با آن آسان است؛ دوم آنکه، به راحتی می‌توان منبع آن را کتمان کرد و یا حتی وارونه جلوه نمود (رادیو سیاه و رادیو خاکستری)؛ سوم آنکه، می‌توان از آن به صورت گسترده در درون کشور آماج استفاده کرد.

همچنین می‌توان در درون نثریات کشور دشمن، افرادی را شناسایی و آنان را برای ترساندن افکار عمومی و تأثیر نهادن بر روحیه و اراده نظامیان کشور خودشان به مزدوری گرفت. این افراد، که اغلب از آنان تحت عنوان «عوامل» یاد می‌شود، به سبب آشنایی با فرهنگ و روحیه مردم و نظامیان کشور خویش قادرند تأثیرات ژرفی بر مخاطبان خود داشته باشند.

در پایان لازم است خاطر نشان شود که در جنگ نامتقارن نه تنها می‌توان به طور همزمان از چند رسانه استفاده کرد، بلکه می‌توان از چند منبع و از سوی چند گروه و دسته منظم و نامنظم برای مخاطبان پیام فرستاد. لیکن، پیامهای ارسالی از سوی منابع مختلف نباید نافی یکدیگر باشند.

## نتیجه‌گیری

از آنچه گذشت می‌توان نتایجی را به شرح ذیل برجسته ساخت:

۱- امروزه هیچ قدرت بزرگی را نمی‌توان در جهان یافت که در برابر عملیات نامتقارن آسیب‌پذیر نباشد. و طرفه آنکه قدرتهایی که از حیث برخورداری از جنگ‌افزارهای نظامی و تسلیحات کشتار جمعی خود را بی‌رقیب می‌پندارند، در برابر عملیات نامتقارن آسیب‌پذیرند.

۲- جنگ نامتقارن به سبب ماهیت ویژه و انحصاری خود، امکان بهره‌گیری از روشهای مختلف و متنوع را محتمل می‌سازد.

۳- یکی از روشهای پر بازده در جنگ نامتقارن، عملیات روانی است. منظور از عملیات روانی، استفاده برنامه‌ریزی شده از فنون و روشهای غیر نظامی است که بر اراده، انگیزه و روحیه مخاطبان تأثیر می‌گذارد. با بهره‌گیری از فنون و تاکتیکهای عملیات روانی می‌توان به اهداف و مقاصد راهبردی دست یافت.

۴- کشور ما در مواجهه احتمالی با دشمنانی همچون آمریکا، یا رژیم اشغالگر قدس می‌تواند از فنون متعدد عملیات روانی بهره‌گیرد. بهره‌گیری از این فنون از یک سو اراده و انگیزه سران نظامها و حکومتهای آماج را تحت تأثیر قرار می‌دهد و از سوی دیگر روحیه و انگیزه نیروهای آنان را تضعیف و تخریب می‌نماید. گذشته از این، عملیات روانی نامتقارن افکار عمومی دشمن را نیز آماج قرار می‌دهد.

۵- هنگام بهره‌گیری از عملیات روانی نامتقارن می‌توان تدابیری برای افزایش روحیه و انسجام نیروهای خودی اندیشید. نگارنده امیدوار است این موضوع را در نوشتاری مستقل مورد بحث قرار دهد.

## منابع

- ۱- الیاسی، محمد حسین (۱۳۸۲)، جنگ روانی آمریکا علیه افکار عمومی داخلی و افکار عمومی عراق در جنگ ۲۰۰۳ و پروژه تحقیقی اداره تحقیقات سپاه (منتشر نشده).
- ۲- الیاسی، محمد حسین (۱۳۸۲)، فرایند تخریب روحیه ارتش عراق در جنگ ۲۰۰۳، نشریه سیاست دفاعی، شماره ۴۴.
- ۳- مکنزی، کنت (۱۳۸۲)، جنگ نامتقارن، ترجمه عبدالمجید حیدری و محمد تمنایی، تهران، انتشارات دوره عالی جنگ سپاه.
- ۴- منگلسدوف و گال (۱۳۸۱)، روان شناسی نظامی، جلد اول، ترجمه محمد حسین الیاسی، تهران، انتشارات دانشگاه امام حسین (ع).

1. Craig, D.W. (2004). **Asymmetrical warfare and the transnational threal**. Department of national Defense.
2. Cruker,L.(2003). **Security feeling in American people**. WWW. Social psycology.
3. Cooper, H.H. and Redlinger, L. (1986). **Making spies**. Boulder Palandin press.
4. Grange, D. L. (2004). **Asymmetric warfare: Old Method, New Concern**. WWW. Us Army sites.
5. Jonowitz, M. (2003). **Morale in battle**. Us Government printing office.
6. Labuc,s (1991). **The human Factor in Combat madeling**. UK: Schivenham
7. Mackie, D.M. (2003). **Social Psychology**. Taylor and Francis Croup press.
8. Metz,s.and Douglas, J. (2001). **Asymmetry and us Military strategy**, us: Army war College.
9. Rubenstien,s. (1998). **Rumors and panic**. The journal of social psycology, 12, 118-131.
10. Sandel, L. (2004). **elements of anymetric warfare**. WWW. Psy. War.
11. Schank, F.(2004). **Nictenam Syndrome**. WWW. Psy/operations.
12. Sloan, H.L. (2002). **Information and Mis Information**. WWW.Psychology press.
13. Tucker, J. B. (2003). **Asymmetric warfare**. WWW.Army sites. 10.
14. **War Law,s**. (1984). **We need to Know man's behavior**. Pacefic defense Reprt, 55, 57-67.

15. Wickenden, P.D. (1988). **Psychiatric barttle casualties**. BFG. Concept PaPer.
16. Wikipedia encyclopedia (2003). **Asymetric warfare**.
17. Jonson, Lf (2004). War in the Modern society. [www.psy/society](http://www.psy/society).
18. Green, K.S. (2003). Psychological warfare; Modern applications. Journal of military psychology, 81, 301 – 318.
19. Kvoker, S.F. (2003). Dimensions of Moder Psychological warfare. Boston: McGraw - hill.
20. Glass, sh. (2004). Emotion, morale and war [www. Military psychology](http://www.Militarypsychology).



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی